

نگرشی بر چالش‌های ژئوپلیتیکی ترکیه در قبال شیعیان منطقه (در دوران حزب عدالت و توسعه)

معصومه سالاروند*

کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

معصومه قالبی حاجیوند

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران

مهدی عباس زاده فتح آبادی

استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱

چکیده

ژئوپلیتیک حساس، امنیت متزلزل، ثبات شکننده و جنگ‌های پایان ناپذیر را باید خصلت همیشگی و موجود در منطقه خاورمیانه قلمداد نمود. گذشته از حضور بعضاً مخرب قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه، به این مسأله مهم باید اذعان داشت که قدرت‌های منطقه‌ای همواره خود بستر ساز بحران‌های متعدد بوده‌اند. جمهوری ترکیه از زمان قوام و زعامت حزب عدالت و توسعه همواره داعیه دار اسلام سکولار و منادی رهبری بر جهان اسلام از یک سو و ایفای نقش ژاندارمی منطقه از سوی دیگر بوده است. این مسأله پس از جنبش‌های منتهی به بیداری اسلامی در اوان سال‌های ۲۰۱۰ به بعد رنگ و بوی وسیع‌تری به خود یافته است. در این مقاله، نویسندگان با بهره‌گیری از نظریه چالش‌های ژئوپلیتیکی و نیز استفاده از روش جامعه‌شناسی تاریخی (روش تحقیق) درصدد ارائه پاسخی متقن بدین سؤال اند که اصولاً ماهیت چالش‌های ژئوپلیتیکی ترکیه با همسایگان (شیعه نشین) به چه دلایلی بوده است؟ فرضیه تحقیق بر این مبناست که چالش‌های ترکیه با کشورهای شیعه نشین منطقه ریشه در تحولات خاورمیانه، مسأله آب و بحران‌های زیست محیطی، مسائل ارضی و قومیتی و حمایت از گروه تکفیری- تروریستی داعش دارد. یافته‌های پژوهش حاکی از این مسأله است که در سیاست‌های پراگماتیستی حزب عدالت و توسعه در خلال سال‌های پس از بهار عربی به ایجاد چهار ضلعی بحران در منطقه منتهی گردیده است که بازخورد آن میل‌تاریزه شدن منطقه، شکاف‌های قومیتی وسیع، توسعه فعالیت‌های گروه‌های بنیادگرای رادیکال و گسست سیاسی با شیعیان بوده است.

کلیدواژگان: ترکیه، ژئوپلیتیک، حزب عدالت و توسعه، شیعیان، بحران سوریه.

* نویسنده مسئول: masom1991@gmail.com

مقدمه

مجاورت ترکیه با راه های آبی مهمی چون دریای سیاه و مدیترانه و تنگه های بسفر و داردانل باعث شده است تا این منطقه همواره از اهمیت استراتژیکی خاصی در طول تاریخ برخوردار باشد. در واقع ترکیه از معدود کشورهایی است که موقعیت حساس ژئوپلیتیکی آن موجب شده است که حداقل طی نیم قرن اخیر مورد توجه قدرت های منطقه ای و جهانی قرار گیرد. در واقع ترکیه در موقعیتی قرار دارد که با مناطق ژئوپلیتیکی مهمی در ارتباط است. قرارگیری این کشور مابین خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان و غیره به طریقی این کشور را در جریانات این مناطق سهیم می کند اما عوامل ژئوپلیتیکی نظیر مسائل مرزی، آبی، ارضی و پراکندگی یک قوم در چندین کشور، سبب وقوع چالش های بعضاً عمیقی در روابط این کشور با همسایگانش - به ویژه شیعیان - شده است؛ به گونه ای که امروز ترکیه را می توان عامل مهمی در تشدید فعالیت های قومیت گرا (تحقق عثمانی گری و چالش با اکراد)، توسعه فعالیت های ترروپستی در عراق و سوریه، گسست از شیعیان و تشدید فعالیت های نظامی در منطقه قلمداد نمود.

در این مقاله، مسأله اصلی پیرامون شناخت ابعاد چالش های ژئوپلیتیکی ترکیه با کشورهای شیعه نشین در منطقه می باشد. در واقع پس از اعمال سیاست های تنش زدایی که تئوریسین اصلی آن احمد داوود اوغلو - وزیر امور خارجه سابق ترکیه - بوده است، عملاً شاهد نوعی چالش زایی و اعمال سیاست های مداخله جویانه، اقتدارآمیز و تا حدی جنگ طلبانه از سوی حزب عدالت و توسعه می باشیم. از یک سو روابط این کشور با قدرت های فرامنطقه ای همچون ایالات متحده بر سر مسأله حمایت از اکراد، روسیه در خصوص مسأله سوریه و اتحادیه اروپا بر سر مسأله حقوق بشر و عضویت در آن دچار استحاله عمیقی گردیده است و از دیگر سو، چنین تنش های در مسائل منطقه ای میان این کشور و جمهوری اسلامی ایران، عراق و سوریه به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. لذا تبیین ماهیت این چالش ها و در نهایت این که بازخورد آن در منطقه چه می باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است. این مقاله به شیوه کتابخانه ای و استفاده از منابعی همچون کتب، مقالات و منابع معتبر دانشگاهی و با روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش باید افزود که طیف وسیعی از تحقیقات، کتب و رسالات در این رابطه وجود دارند که در اینجا به چند مورد اشاره می شود:

- حامد یعقوبی فر در مقاله "گونه شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه" بر آن است تا ضمن بررسی روابط ترکیه با رقبای دیرینه خود یعنی سوریه، عراق و ایران در چارچوب استراتژی

مشکل صفر با همسایگان، با شناخت لایه‌های زیرین مؤثر بر چرخش ترکیه در استراتژی پیشین خود، به تبیین گونه‌شناسی سیاست خارجی نوین این کشور در منطقه و در قبال خیزش‌های اخیر خاورمیانه بپردازد.

- حسین مسعودنیا و داود نجفی در پژوهشی با عنوان "سیاست خارجی نوین ترکیه و تهدیدهای امنیتی فراروی ج.ا. ایران" تلاش دارند مؤلفه‌های تغییر ساختار سیاست آنکارا را با توجه به تئوری سازه‌انگاری تحلیل کنند و پیامدهای آن را بر امنیت ملی ج.ا. ایران مورد واکاوی قرار دهند. یافته‌های پژوهش مؤید این است که عمده‌ترین چالش‌ها در روابط ایران و ترکیه حول سه موضوع متمرکز شده است: تحولات سوریه، جریان موسوم به بیداری اسلامی و استقرار سامانه دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه.

- "بازیگران معارض در سوریه: اهداف و رویکردها" نوشته امیر نیاکویی و حسین بهمنش. این مقاله به دنبال آن است تا با ارائه چارچوبی نظری، به واکاوی انگیزه‌های مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی که خواهان سقوط بشار اسد هستند، بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که منافع سه کشور آمریکا، عربستان و ترکیه در سوریه، به سطح بالایی از هم پوشانی رسیده است؛ آمریکا به دنبال تضعیف جبهه مقاومت به نفع رژیم صهیونیستی است، عربستان به دنبال گسترش نقش آفرینی در منطقه است و ترکیه گسترش نفوذ در خاورمیانه و اعاده گذشته تاریخی خود را دنبال می‌کند.

- حسین مسعودنیا و دیگران در مقاله‌ای با عنوان "ترکیه و بحران سوریه، از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت" درصدد تبیین سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه، براساس دکترین عثمانی‌گرایی جدید حزب عدالت و توسعه می‌باشند. یافته‌های پژوهش بیانگر این مهم است که ترکیه اگرچه در آغاز، درصدد حل مسالمت‌آمیز بحران از طریق انجام اصلاحات داخلی توسط حکومت سوریه بود، اما پس از مدتی برخی عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باعث شد تا ترکیه با فاصله گرفتن از سیاست میانجیگری به صورت علنی از مخالفان رژیم سوریه حمایت کند و خواهان تغییر نظام سیاسی در این کشور گردد.

الف) چارچوب نظری؛ تئوری قلمرو ژئوپلیتیکی^۱

قلمرو ژئوپلیتیکی عبارت است از: فضای جغرافیایی، انسان‌ها و جوامع مربوط که در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری،

فناوری و رسانه‌های کشور یا بازیگر قدرتمند قرار دارد. کشورها، سرزمین‌ها و فضاهای جغرافیایی پیرامونی که در حوزه نفوذ کشور مرکز (قطب) قرار دارند، قلمرو ژئوپلیتیکی آن نامیده می‌شود. قلمرو و حوزه نفوذ نیز شامل تعدادی کشور یا جامعه تابع است که از اراده مرکز یا بازیگر و ارزش‌های آن متأثرند (حافظنیا، ۱۳۸۴: ۱۱۴). قلمرو ژئوپلیتیک که از آن به «حوزه نفوذ» یاد می‌شود، قلمروی است که حق برتری سیاسی یا اقتصادی یک کشور در آن به رسمیت شناخته شده باشد هرچند مقدار کاربرد قدرت آن کشور بر آن قلمرو اندک باشد (روشن و فرهادیان، ۱۳۸۵: ۹۴). هر قلمرو ژئوپلیتیکی دارای یک نقطه یا کانون مرکزی و یک فضای پیرامونی است. نقطه یا کانون مرکزی همان کشور یا بازیگر قدرتمند مرکزی است که در جایگاه مدیریت و رهبری قلمرو قرار دارد و اراده خود را بر آن فضا یا قلمرو تحمیل می‌کند و ارزش‌های متنوع مورد نظر خود را در آن قلمرو انتشار می‌دهد. قلمروهای ژئوپلیتیکی، مرزهای جغرافیای سیاسی کشورها را درمی‌نوردند و به عبارتی فرامرزی‌اند. ارزش‌ها و مزیت‌های کشورها، در فضاهای جغرافیایی فراتر از مرزهای آنها انتشار می‌یابند. انتشار آنها نیز هم به صورت رسمی و هم به صورت غیررسمی انجام می‌پذیرد. با گسترش تعاملات همه‌جانبه و روابط بین‌الملل، همچنین گسترش فناوری اطلاعات و ابزارهای رسانه‌ای جدید، قلمروهای ژئوپلیتیکی و حوزه‌های نفوذ به سرعت شکل می‌گیرند؛ به عبارتی، آنها از پویایی زیادی برخوردارند. بنابراین ترسیم نقشه ژئوپلیتیکی جهان، برخلاف نقشه جغرافیای سیاسی جهان، کاری بس دشوار است زیرا مرزهای ژئوپلیتیکی، دینامیک، پویا و بی‌ثبات‌اند (حافظنیا، ۱۳۸۴: ۱۱۵). نکته قابل توجه اینکه قلمرو ژئوپلیتیک و میدان اثرگذاری و نقش‌آفرینی یک واحد سیاسی، محصول توان و قدرت ملی آن است (قوام، ۱۳۷۰: ۸۸). این قابلیت‌ها و توانایی‌ها ممکن است از یک عامل سیاسی، نظامی یا اقتصادی منتج شود. همچنین ممکن است ریشه این قابلیت‌ها و توانایی‌ها به یک عامل اعتقادی، دینی، اجتماعی و مانند آنها برگردد. به هر حال ایجاد و گسترش قلمروهای ژئوپلیتیک برای کشورها امری ضروری است. از همین روی در نظام جهانی، کشورها برای پیشبرد اهداف داخلی و خارجی خود (مادی و غیرمادی) می‌کوشند تا کشورها و جوامع دیگر را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهند (روشندل، ۱۳۷۴: ۹۳).

ب) ساختار سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه

با توجه به نقش کلیدی و تأثیرگذاری که احمد داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، در شکل دهی و اجرای سیاست خارجی ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه داشته است، برای

درک و شناخت سیاست خارجی ترکیه و اهداف آن در منطقه خاورمیانه، باید تحلیل را از اندیشه‌های وی شروع کرد. داوود اوغلو، مهم‌ترین دیدگاه‌های خود را در قالب دو گفتمان «عمق استراتژیک»^۱ و «به صفر رسیدن اختلاف‌ها با همسایگان»^۲ عرضه کرده است. دکترین عمق استراتژیک که در کتابی به همین نام منتشر شده است، می‌گوید: ارزش یک کشور در روابط بین‌الملل از موقعیت ژئواستراتژیک و عمق تاریخی آن نشأت می‌گیرد. بر همین اساس ژئوپولیتیک، هسته اصلی این دکترین را تشکیل می‌دهد و مؤلفه‌های دیگر مانند تأکید بر قدرت نرم، تلاش برای میانجیگری و حل بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و اتخاذ راهبرد برد-برد در خصوص دیگر کشورها، این دکترین را تکمیل می‌کند (حسینی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۶). در این دکترین، احمد داوود اوغلو ضمن اشاره به موقعیت جغرافیایی-فرهنگی منطقه تأکید می‌کند که ترکیه به عنوان تنها کشوری که دارای تجربه‌های تاریخی در این خصوص می‌باشد، باید ابتکار عمل را در دست گیرد. وی این اقدام را هم برای آینده منطقه و هم به جهت حفظ تمامیت ارضی ترکیه حائز اهمیت می‌داند. وی معتقد است که ترکیه به دلیل اینکه در میان تعدادی از حوزه‌های ژئوپولیتیک مانند خاورمیانه، جهان اسلام، غرب و آسیای مرکزی قرار دارد، تنها در صورتی می‌تواند به عنوان یک قدرت منطقه‌ای ظهور کند که با همه حوزه‌ها و همه همسایگان روابط خوبی داشته باشد (Davoutoglu, 2001:132). اینجاست که پای دکترین دوم، یعنی دکترین به صفر رساندن مشکلات با همسایگان به میان کشیده می‌شود. طبق دکترین یاد شده، ترکیه برای اینکه بتواند به رهبر منطقه تبدیل شود و اهمیت استراتژیک بین‌المللی پیدا کند، باید با همسایگان خود روابط دوستانه برقرار کرده، مشکلات و اختلاف‌های فیما بین را از میان بردارد (Reynolds, 2012:11).

این اهداف پیامدهایی را برای این کشور به دنبال داشت: اولاً فراهم نمودن زمینه‌ای برای بهبود و گسترش روابط این کشور در منطقه و ثانیاً حرکت به سمت محیط امن منطقه‌ای و گسترش روابط اقتصادی.

1- Strategic Depth

2- Zero Problems with Neighbors

جدول ۱- اصول اساسی سیاست‌های حزب عدالت و توسعه

ردیف	تبیین اصول
۱	تحکیم دموکراسی در داخل
۲	ایفای نقش محوری در منطقه و همچنین ایجاد الگویی برای کشورهای عرب و مسلمان منطقه
۳	چندجانبه گرایی و توجه به کشورهای عربی و مسلمان
۴	سیاست صفر کردن مشکلات با همسایگان
۵	بازی نقش میانجی در مسائل مختلف منطقه‌ای و جهانی
۶	تلاش برای ایجاد تعادل در سیاست‌های منطقه‌ای (خاورمیانه)، اروپا و آمریکا

منبع: (ایمانی، ۱۳۹۱: ۳)

اما این اصول تحت تأثیر دو رویداد مهم: حملات هوایی اسرائیل به لبنان و غزه و قیام‌های عربی دستخوش چالش و دگرگونی شد. حملات اسرائیل از یک طرف زمینه تمام مذاکرات برای دستیابی به صلح و کاهش تنش بین گروه‌ها و کشورهای عربی درگیر را از بین برد و از طرف دیگر با موضع‌گیری تند اردوغان علیه کشتار غزه در سال ۲۰۰۹ و با حمله ناوگان دریایی اسرائیل به کشتی رفع حصر غزه و کشته شدن ۹ شهروند ترکیه، به نحو بی سابقه‌ای روابط ترکیه و اسرائیل دچار تنش و بحران دیپلماتیک گردید. تحولات انقلابی جهان عرب نیز اصول سیاست خارجی ترکیه را دچار تلاطم و تعارض چندوجهی نمود. از یک سو آنکارا که به مدت دو دهه با رژیم‌های دیکتاتوری روابط گسترده اقتصادی و سیاسی برقرار کرده بود، مجبور به انتخاب بین جنبش انقلابی و رژیم‌های در معرض فروپاشی بود و از سوی دیگر، حمایت‌گزینشی از انقلاب‌ها ابتدا در انقلاب‌های مصر و لیبی و سپس در بحران‌های سوریه و بحرین، هم اصول نوین سیاست خارجی ترکیه را با سؤالات جدی مواجه نمود و هم روابط آن را با کشورهای همسایه -به ویژه جبهه مقاومت- با تنش‌های جدی روبرو کرد.

ج) چالش‌های ژئوپلیتیکی ترکیه با همسایگان

۱. ایران

برای بررسی روابط ایران و ترکیه به یک چشم‌انداز تاریخی نیاز است. سیری کوتاه در گذشته دو کشور، گویای سابقه‌ای طولانی در مناسبات دو کشور است. با وقوع انقلاب در ایران، استمرار و ثبات

در روابط دو کشور ایران و ترکیه به دلایلی با چالش مواجه شد. جمهوری اسلامی ایران با رویکردهای جدید و تمایل به صدور ارزش های انقلاب به سایر مناطق، به یکی از منابع نگرانی ترکیه بدل گشت (Migdaovitz, 2010:47).

روابط جمهوری اسلامی ایران با ترکیه از سال ۲۰۰۲ پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان به رهبری حزب عدالت و توسعه وارد مرحله ای جدید شد که از آن به عنوان بهار روابط دو کشور یاد می شود (عباسی و نقاش، ۱۳۹۳: ۴۱). در این دوره مناسبات سیاسی ایران و ترکیه به طور چشمگیری افزایش یافت و رفت و آمدهای سیاسی در سطح بالا میان تهران و آنکارا فزونی گرفت. گسترش روابط دو کشور تا حدود زیادی متأثر از تحول در سیاست خارجی ایران و ترکیه است. این مسأله به‌ویژه در سیاست خارجی ترکیه مشهودتر است. حمایت دولت اردوغان از فعالیت هسته ای ایران و تأکید بر صلح آمیز بودن آن و نیز انتقاد مکرر از رفتار دوگانه غرب در قبال برنامه های هسته ای در خاورمیانه، میزبانی چندین دور مذاکرات هسته ای ایران، مشارکت مؤثر در صدور بیانیه تهران در پرتو همراهی با قدرت نوظهور جهان یعنی برزیل، مخالفت با قطعنامه تحریم شورای امنیت علیه ایران در نوامبر ۲۰۰۹ و نیز عدم تبعیت از تحریم های یک‌جانبه آمریکا و اروپا برای فشار بر ایران، از موضوعات مهم در تقویت روابط دوجانبه بوده است (Barkey, 2011:12). از دیگر علل بهبود روابط ایران و ترکیه در چند سال گذشته تحول در روابط ترکیه - اسرائیل بوده است؛ روابط راهبردی نظامی و امنیتی آنکارا - تل آویو که همواره مورد نگرانی و انتقاد جمهوری اسلامی بوده، با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به‌ویژه پس از تهاجم نظامی هوایی به جنوب لبنان و غزه و حمله اسرائیل به کشتی آزادی دستخوش دگرگونی شد. کاهش سطح روابط سیاسی دو کشور و لغو بخش مهمی از قراردادهای رزمایش های نظامی توسط ترکیه، زمینه بسیار مهمی برای افزایش اعتماد و گسترش روابط ایران - ترکیه گردید (بنی هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

علیرغم مسائل گفته شده در دوران حزب عدالت و توسعه، روابط تهران و آنکارا همانند گذشته روابط دو کشور، فارغ از تنش و درگیری نبوده است و روابط دو کشور متأثر از عوامل دیگری است که هر زمان پرنگ شده، موجب گسست هرچه بیشتر روابط سیاسی دوجانبه گردیده است. نخستین مسأله در این رابطه، رقابت های اقتصادی دو کشور است؛ بدین صورت که ایران و ترکیه دو رقیب جدی یکدیگر در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز هستند. رقابت اقتصادی آشکارترین شکل تقابل دو کشور را در منطقه تشکیل داده است. رقابت در زمینه خطوط انتقال نفت و گاز، مبادلات تجاری، سرمایه گذاری و بازار مصرف حوزه های اصلی رقابت اقتصادی تهران - آنکارا در قفقاز جنوبی می باشد (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۸۰). بنابراین می توان گفت: منافع اقتصادی ایران در آسیای مرکزی و تأکید بیشتر ترک ها بر منافع اقتصادی در همین منطقه باعث می گردد تا دو بازیگر در آینده رقابت

اقتصادی بیشتری داشته باشند که امکان تسری آن به رقابت های سیاسی در این منطقه نیز وجود دارد. موضوع دوم تحولات منتهی به بیداری اسلامی است. تحولات خاورمیانه در سال های اخیر فضایی را برای بازیگران منطقه ای از جمله ایران و ترکیه فراهم کرد تا با استفاده از خلأ ایجاد شده در نبود اقتدار داخلی کشورهای عربی، الگوهای نظام سیاسی مطلوب خود را ترویج دهند که این امر موجب افزایش اختلافات منطقه ای دو کشور شد (مرادی و روانا، ۱۳۹۴: ۳). ترکیه در راستای سیاست نگاه همزمان به شرق و غرب خود تلاش نمود تا از طریق تعامل با قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای خلأ قدرت به وجود آمده را پر نماید. ترکیه با هدف دستیابی به هژمونی منطقه ای، دستیابی به منابع انرژی خاورمیانه و تصاحب بازارهای خاورمیانه سیاست های توسعه طلبانه خود را آغاز کرد. همچنین ترکیه از طریق دیپلماسی عمومی و نفوذ در میان افکار عمومی منطقه به دنبال به چالش کشیدن نظم موجود در منطقه و ایجاد نظم مطلوب خود که در آن ترکیه به عنوان قدرت هژمون ایفای نقش نماید، بوده است (Dince and Yetin, 2012:68).

برخلاف ترکیه، جمهوری اسلامی ایران در ابتدا نسبت به تحولات اخیر جهان عرب برخوردی محتاطانه از خود نشان داد. هر چند مقامات ایرانی تلاش هایی برای برقراری ارتباط با حکومت جدید اخوان المسلمین در مصر انجام دادند. ایران زمانی به تحولات منطقه واکنش جدی نشان داد که سیاست های توسعه طلبانه ترکیه منافع حیاتی ایران در منطقه را تهدید می نمود (Mohammad, 2012: 65-75).

نمونه دیگر تعارض منافع میان تهران- آنکارا را می توان در بحران بحرین مشاهده کرد؛ ترکیه سعی در ایفای نقش میانجیگری برای مهار بحران بحرین کرد. در این راستا موضع رسمی ترکیه از سه عنصر اصلی تشکیل شده بود: حفظ امنیت و ثبات خلیج فارس، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی بحرین و تشویق بحرین برای انجام اصلاحات سیاسی (Cook, 2011:4). در ادامه این بحران و با استقرار نیروهای سپر عربستان در بحرین، تعارض دیدگاه های تهران- آنکارا آشکارتر شد. جمهوری اسلامی ایران این اقدام را مداخله نظامی تلقی می کرد اما ترکیه تنها به انتقاد لفظی از دولت بحرین اکتفا نمود. همین مسأله باعث شد که ایران از سیاست دوگانه ترکیه انتقاد کند. حوزه دیگر اختلافات به مسائل لبنان و فلسطین مربوط می شود (Blome, 2009:25). آنکارا در تلاش برای کاهش نفوذ ایران در لبنان از طریق ایجاد روابط با احزاب مختلف لبنان است. با این حال به نظر می رسد حضور ترکیه در عرصه سیاسی لبنان چندان موفقیت آمیز نبوده و همچنان نفوذ جمهوری اسلامی در این کشور بیش از سایر کشورهاست. برخلاف عدم موفقیت ترکیه برای حضور فعال در عرصه سیاسی لبنان، افزایش نفوذ این کشور در عرصه سیاسی فلسطین مشهود است. نفوذ ترکیه در فلسطین به ویژه پس از حمله اسرائیل به نوار غزه آشکارتر شد. بدین ترتیب با توجه به

نفوذ ترکیه در فلسطین، انتظار می رود این موضوع سایه خود را بر روابط بین دو کشور در دوره های آتی باقی گذارد (Bakir, 2011:5).

یکی دیگر از عوامل افول روابط ترکیه و ایران به اختلاف دیدگاه دو کشور به ماهیت بحران سوریه برمی گردد. ایران ریشه بحران سیاسی در سوریه را نه داخلی بلکه «توطئه دولت های غربی برای نابودی جبهه مقاومت ضد صهیونیستی» و بازیگران بحران را نیز تروریست مزدور داخلی و خارجی می داند اما دولت ترکیه ماهیت بحران سیاسی در سوریه را همچون تحولات مصر، لیبی و یمن به مثابه یک جنبش انقلابی می داند و قیام مخالفان سیاسی و مسلح دولت بشار را مبارزه برای دستیابی به حکومت مردمی و دموکراتیک تلقی می کند. بر این مبنا مواضع و رویکرد دو کشور در نقطه مقابل هم قرار دارد (بنی هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

ترکیه تحت تأثیر سیاست کلان خود به دنبال افزایش فشار بر بشار اسد با هدف تضعیف وی و در نهایت فروپاشی و هدایت تحولات در مسیر منافع خود و غرب بود (ترابی، ۱۳۹۱: ۱۷۸). به اشتباه تصور می کردند سقوط بشار اسد منجر به کاهش تأثیرگذاری حکومت ایران در منطقه شده و رژیم طرفدار غرب و دوست ترکیه به روی کار خواهد آمد. هدف دیگر مداخله ترکیه در بحران سوریه، فراهم نمودن زمینه انتقال منابع گاز خلیج فارس به اروپا از طریق خطوط لوله قطر- عربستان- سوریه- ترکیه و نیز قطر- عربستان- عراق- ترکیه بوده است. در واقع این استراتژی ترکیه ضمن کاهش اهمیت و موقعیت ژئواکونومیکی و ترانزیتی ایران، منافع ملی و اقتصادی ایران را تهدید می نماید. انتقال منابع انرژی دریای خزر و خلیج فارس به اروپا بدون مشارکت ایران در سطح بین المللی و منطقه ای آسیب های جبران ناپذیری برای روند توسعه و رشد اقتصادی ایران به همراه داشته است (موسوی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۰).

از نظر ایران نفوذ ترکیه در سوریه که حوزه نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران می باشد، تهدیدی مستقیم برای منافع و امنیت ملی این کشور به شمار می رود؛ چرا که سوریه متحد استراتژیک ایران و ستون اصلی ایران در رابطه با دسترسی به لبنان و گروه های شیعی در آن کشور از جمله حزب الله است. طبیعتاً برای حفظ منافع ملی ایران در آن مناطق، دولت ایران حمایت های گسترده ای از رژیم بشار اسد می نماید (قاسمی و حسن زاده، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

چنان که مشاهده می شود وضعیت سوریه چالش های جدی و مهمی فراروی دو کشور ایران و ترکیه در منطقه قرار داد. مداخله آنکارا در امور عراق و حمایت از اقلیت های مذهبی قومی در برابر دولت مرکزی عراق، تلاش برای ترویج اسلام سیاسی خاص و دولت های سکولار، تغییر نسبی مواضع در مسأله هسته ای و مشارکت در تحریم های یک جانبه، حمایت ضمنی از برخی فعالیت های قوم گرایانه آذربایجانی های ایران در خاک ترکیه، کاهش واردات نفت و محدودیت های بانکی از ایران و

به ویژه استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه، مسائلی هستند که پس از بحران سوریه روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده‌اند (Banhashemi, 2012:115). در سال ۲۰۱۱ و همزمان با بحران سوریه و در حالی که ترکیه از مخالفان مسلح آن کشور حمایت می‌کرد، استقرار سامانه موشکی در خاک این کشور انجام شد (عیوضی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۰۴). ایران سامانه مذکور را عاملی برای افزایش فشار علیه خود و تهدیدی علیه منافعش قلمداد می‌کرد (شفیعی و صبری، ۱۳۹۱: ۷۹). به رغم توضیحات ترکیه مبنی بر دفاعی بودن این سامانه و شرط ترکیه برای حذف نام ایران از فهرست کشورهای هدف با توجه به نگرانی ایران، استقرار این سامانه از دید ایران تهدیدی علیه امنیت ملی است و این مسأله را امنیتی می‌داند؛ زیرا این موضوع موجب گسترش حضور هرچه بیشتر نیروهای ناتو در منطقه و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه خواهد شد.

یکی دیگر از نمونه‌های تعارض منافع میان دو کشور، مسأله آب و بحران‌های زیست محیطی است. ژئوپولیتیک آب مصب دو رودخانه دجله و فرات در خاک ترکیه قرار دارد و این دو رود پس از طی مسافتی به سرزمین‌های سوریه و عراق وارد می‌شوند (فرات به سوریه و دجله به عراق). در خاک عراق دوباره این دو رود به یکدیگر می‌پیوندند و ۸۴ کیلومتر مرز آبی ایران و عراق (اروندرو) را تشکیل می‌دهند. در سال ۱۹۹۰ به علت بهره‌برداری‌های یک‌جانبه ترکیه از مصب و امتداد این دو رودخانه، شدیدترین تضاد بین ترکیه و همسایگانش به وجود آمد. طرح‌های کنترل آب در ترکیه موجب خشک شدن تالاب‌ها و دریاچه‌های واقع در عراق گشته و ریزگردهای برجای مانده در کف این تالاب‌ها و دریاچه‌ها توسط باد به سوی مناطق غرب و جنوب غربی ایران حمل می‌گردد (عراقچی، ۱۳۹۳: ۱۰۹) و در درازمدت سبب ایجاد آسیب‌های جدی به محیط زیست، اقتصاد و تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی کشورهای پایین دست دجله و فرات از جمله ایران می‌شود و در آینده‌ای نزدیک سبب افزایش تنش و درگیری بین دو کشور ایران و ترکیه خواهد شد.

۲. عراق

مناسبات عراق- ترکیه از ابتدا دارای فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام حسین که این دوره همزمان شده است با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه. بعد از سقوط صدام وضعیت تغییر کرد و عراق به دلیل فشارهای زیادی که از سوی کشورهای عربی از جمله اردن و عربستان سعودی وارد می‌شد برای آنکه منزوی نشود روابطش را با ترکیه گسترش داد. کشورهای عربی حاضر به پذیرش دولت جدید در عراق نبودند و با فرستادن نیروهای تکفیری و عملیات‌های انتحاری و انفجار بمب به عراق فشار می‌آوردند. در

همین زمان ترکیه سعی در بهبود و گسترش روابط با همسایگانش را داشت و عراق هم که تحت فشار بود، با ترکیه روابط خوبی را برقرار کرد و حتی عراق عملاً تبدیل شد به دروازه ورود ترکیه به جهان عرب.

با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در دسامبر ۲۰۱۱، عملیات بعثی زدایی در بغداد شدت گرفت و کسانی چون «صالح المطلق» و «رفیع العیسوی» که مواضع نزدیکی به ترکیه داشتند، خلع ید شدند. در این میان دولت مرکزی بغداد، «طارق الهاشمی»، معاون رئیس جمهور طالبانی و اهل سنت (گفته می شود اصلتی ترکی دارد) را به اتهام بمب گذاری و دست داشتن در اقدامات تروریستی تحت تعقیب قرار داد و وی نیز پناهنده ترکیه شد (Yegin and Ozertem, 2013:2). این موضوع باعث شد تا تنش بین دو کشور شدت گیرد و خیلی زود ترکیه بر سر مسائل متعدد از قبیل مسائل سیاسی، مذهبی و شخصی با نوری مالکی، نخست وزیر عراق، دچار اختلاف شد و لذا روابط دو کشور به سردی گرایید.

اولین نمونه تنش و تعارض بین بغداد و آنکارا، روابط ترکیه با اقلیم کردستان است. از زمان تشکیل جمهوری ترکیه تاکنون موضوع کردها به عنوان اصلی ترین دغدغه امنیتی مقامات سیاسی ترکیه مطرح بوده است. مهم ترین خواست کردهای ترکیه که از دیرباز تاکنون بر آن پافشاری کرده و برای دستیابی به آن هم راه های مسالمت آمیز و هم از طریق فعالیت های خشونت بار اقدام کرده اند دو موضوع بوده است: نخست خودمختاری کردهای ترکیه و دوم، به رسمیت شناختن زبان کردی به عنوان زبان دوم ترکیه. آن چه موجب نگرانی ترکیه شده، حضور کردها در کشور عراق است زیرا به طور طبیعی موضع گیری و اقدامات کردهای عراق بر نگرش و مواضع کردهای ترکیه تأثیرگذار خواهد بود (اسلامی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۶).

با روی کار آمدن دولت اردوغان و نیز بالا گرفتن ناآرامی ها و تکامل خودگردانی شمال عراق و افزایش اقتدار بین کردها برای طرح خواست ها و نیز در راستای تأمین نظرات اتحادیه اروپا در مورد کردها، دولت ترکیه دست به سلسله اصلاحات و اقدامات تعدیلی زد که از جمله آن ها می توان به پایان دادن به حکومت نظامی در مناطق کردنشین و آغاز به کار رادیو و تلویزیون کردی در جنوب شرق ترکیه و کاربرد زبان کردی اشاره کرد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۱). اردوغان در سال ۲۰۱۱ برای نخستین بار به شهر اربیل در اقلیم کردستان سفر کرد و ترکیه تصمیم گرفت اقلیم کردستان عراق را از لحاظ اقتصادی به خود وابسته کند. این هدف تا حد زیادی محقق شد و با امضای قرارداد ۵۰ ساله فروش نفت اقلیم به ترکیه بدون مجوز بغداد در سال ۲۰۱۴، این رابطه مستحکم تر و پیچیده تر شد. همچنین ترکیه با اعتراضات مکرر واشنگتن و بغداد، نفت اقلیم را از طریق بندر جیحان به بازارهای جهانی می فرستد. اهمیت این مسأله در آن است که ترکیه از طریق اقلیم، نه تنها منابع

سوخت فسیلی موردنیاز خود را با قیمتی پایین تأمین می‌کند، بلکه با ترانزیت نفت به بازارهای جهانی، درآمد کلانی به دست می‌آورد. البته این فقط یک بعد از ماجراست و باید به این موضوع نیز توجه داشت که بین ترکیه و اقلیم کردستان روابط سیاسی-امنیتی مهمی به وجود آمده است (دستمالی، ۱۳۹۵: ۱۷۴). در واقع گسترش روابط سیاسی و اقتصادی و انعقاد قراردادهای نفتی بدون رضایت و مجوز بغداد با حکومت اقلیم کردستان و سفرهای بدون هماهنگی و مجوز مقامات ترکیه به اربیل نارضایتی شدید و تیرگی روابط با دولت مرکزی بغداد را به همراه داشت.

مسئله تقسیم آب رودخانه‌های دجله و فرات را می‌توان پس از مسأله کردها، مهم‌ترین عامل شکل دهنده روابط دو کشور عنوان نمود (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۲۱). در ارتباط با کشور عراق باید گفت که حدود ۷۰ درصد از آب مصرفی حدود ۱/۳ میلیون هکتار زمین کشاورزی این کشور از حوضه‌های آبریز کشورهای همسایه وارد خاک این کشور می‌شود. بیش از ۹۰ درصد از جریان آب رودخانه فرات که کشورهای سوریه و عراق را مشروب می‌سازد و همچنین بخشی از سرشاخه‌های رودخانه دجله که منبع اصلی آب در عراق است، از کشور ترکیه سرچشمه می‌گیرد. احداث سد آتاتورک توسط ترکیه و سد الثوره توسط سوریه و سایر طرح‌های توسعه منابع آب در این منطقه، مشکلاتی برای بهره‌برداران پایین دست رودخانه‌ها فراهم آورده است تا آنجا که به صورت بخشی از مسأله امنیت ملی عراق درآمده است (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

پژوهش‌ها درباره این موضوع نشان می‌دهد هنگامی که طرح جنگل به مراحل پایانی خود برسد، آب رودخانه‌های دجله و فرات در خاک عراق به تبع تحولات بالا، به شدت کاهش یابد و زندگی زیست محیطی و کشاورزی میلیون‌ها نفر از ساکنان این کشور را با بحران جدی مواجه می‌سازد (Bisas, Jellali, Stont, 1993:341-345). یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های عراق این است که رودخانه‌های دجله و فرات با داشتن نقش ژئواستراتژیک، ترکیه را قادر خواهد ساخت تا حدود زیادی دیدگاه‌های خود را به کشور مزبور تحمیل کند. به باور برخی از کارشناسان، ترکیه حتی این توان را نیز دارد که در آینده در مقابل رها کردن این دو شبکه آب، از عراق تقاضای نفت مجانی کند (عزتی، ۱۳۷۱: ۸۰-۸۶) و تا زمانی که یک دولت یکپارچه و قدرتمند در عراق موجود نباشد، ترکیه به طرح‌های آبی یکجانبه خود ادامه خواهد داد.

نمونه دیگر تنش بین دو کشور را می‌توان حمایت از ترکمن‌ها و ادعای ارضی ترکیه بر شمال عراق دانست. با اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی رژیم بعث عراق، مسأله اقلیت ترکمن عراق که به عنوان یکی از اقلیت‌های مهم و از عناصر اساسی جامعه عراق به شمار می‌رود، جزء مسائل مهم و مورد توجه در سیاست خارجی ترکیه با نظام عراق نوین محسوب گردید. از آن به بعد ترکیه خود را مدافع و حامی حقوق و سرنوشت این اقلیت در عراق دانست. در این دوره

ترکیه سعی نمود با تأیید و حمایت خود از احزاب و گروه‌های ترکمن و با حمایت سیاسی و پشتیبانی بی‌دریغ از جبهه ملی‌گرای ترکمن عراق و توازن قدرت در شمال عراق، مناطقی را که ترکمن‌ها در آن سکونت داشتند، به نفع آن‌ها حفظ کند (زحمتکش و الغبان، ۱۳۹۳: ۳۳). در واقع ترکیه توانست با حمایت از ترکمن‌ها از آن‌ها به عنوان کارتی برای اعمال نفوذ خود در عراق، به‌ویژه در کرکوک، بهره‌برداری کند؛ چرا که ترک‌ها چشمداشت تاریخی به کرکوک دارند (نصری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۹۰). داوود اوغلو در این راستا اظهار داشت: ما در تلاش هستیم سرزمین‌هایی را که بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۳ از دست داده‌ایم، دوباره به دست آوریم و البته این حرف نمی‌تواند اشغال سرزمین آن‌جا باشد بلکه منظور همان گسترش و نفوذ ترکیه در سرزمین‌های متعلق به عثمانی است. در کنار این اقدام، بارزترین نماد حضور ترکیه در شمال عراق، استقرار ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سرباز از نیروهای ویژه در شمال عراق بود (International Crisis Group, 2005:11). بعد از تحولات جدید عراق و ظهور داعش بار دیگر ترکیه تلاش کرد تا از مسأله حضور ترکمن‌ها در استان موصل برای دو موضوع اساسی بهره‌برداری کند: اولین مسأله، بهره‌گیری از موضوع وجود ترکمن‌ها در استان موصل به عنوان بهانه‌ای برای باقی ماندن ارتش ترکیه در شمال شهر موصل است. دومین مسأله، بهره‌گیری از هویت ترکمن بودن شهر تلعفر برای مخالفت با کنترل این شهر از سوی نیروهای عراقی می‌باشد. همچنین این مسأله به اهرمی تبدیل شده است که ترک‌ها تعداد کثیری از نیروهای ارتش خود را در مرزهای میان عراق با ترکیه مستقر نمایند. مجموع این اقدامات سبب تیره شدن روابط ترکیه و عراق به علت مداخله ترکیه در امور داخلی عراق شد.

تنش در روابط این دو همسایه پس از سقوط موصل به دست تروریست‌های گروه داعش به اوج رسید. تعاملات و حمایت اقتصادی، لجستیکی، رسانه‌ای و اطلاعاتی ترکیه از داعش آشکارتر از آن بود که از چشم مقامات بغداد و سایر ناظران تحولات منطقه‌ای پنهان بماند و یا با گروگان‌گیری صوری دیپلمات‌های کنسول‌گری ترکیه در موصل توسط داعش بتوان بر آن سرپوش نهاد (حق پناه، ۱۳۹۵: ۶۶).

از علل حمایت ترکیه از داعش می‌توان به جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه با دشمنانش شامل نظام بشار اسد، کردها در سوریه، نظام شیعی عراق و هم‌پیمان بشار اسد و ایران اشاره کرد. ترکیه براساس قاعده «دشمن دشمن من، دوست من است» نسبت به تحرکات و تبادلات مرزی، جذب نیرو و امکانات و دریافت کمک مالی این گروه از مسیر ترکیه عکس العمل جدی نشان نمی‌داد. همین «انفعال» به‌ویژه پس از سرنگونی هواپیمای روسی، باعث شکل‌گیری کمپین رسانه‌ای و انتقادی شدید علیه ترکیه و شخص اردوغان شد.

سیاست «انفعال» و «صبر و انتظار» ترکیه در قبال داعش استراتژی کوتاه بینانه‌ای بوده است، زیرا ۱. بحران را به داخل ترکیه کشاند و اختلاف‌های قومی-مذهبی را تشدید کرد؛ ۲. وجهه ترکیه را در منطقه و جهان مخدوش کرد؛ ۳. ترکیه گزینه‌های استراتژیک بهتر و کم‌هزینه‌تر را در نظر نگرفت و گزینه‌های خطرناک‌تر و زیانبارتر را انتخاب کرد و این عدم انعطاف کافی، ناکامی توأم با هزینه بالاست (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

۳. سوریه

با آغاز جنگ سرد و اقتضائات آن دوره، نزدیکی سوریه به بلوک شرق و تمایل ترکیه به بلوک غرب موجبات اختلاف و جدایی هر چه بیشتر دو کشور گردید (عمیدی، ۱۳۹۱: ۲). ظهور دو اندیشه سیاسی متفاوت و متضاد باعث فاصله گرفتن بیشتر دو کشور از هم شد. غیر از اختلاف فکری، روابط دو کشور تحت تأثیر اختلافات ارضی و حاکمیت بر منطقه هاتای یا اسکندرون، مناقشه بر سر میزان آب دجله و فرات، حمایت دمشق از جدایی طلبان کرد در ترکیه و پناه دادن به عبدالله اوچلان رهبر پ.ک.ک قرار داشت و به شدت روی این نکات اختلاف داشتند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، تحولی مهم در سیاست خارجی ترکیه به وجود آمد. حزب عدالت و توسعه از همان سال ۲۰۰۲ که رسماً وارد بازی قدرت در ترکیه شد، از سیاست به صفر رساندن مشکلات و چالش‌ها با همسایگان تبعیت کرد. بر همین اساس، ترک‌ها هم با سوریه و هم با دیگر کشورهای عربی میزان همکاری‌های سیاسی و اقتصادی خود را افزایش دادند. به نحوی که رابطه میان دمشق و آنکارا از همان ابتدای سال ۲۰۰۳ روند صعودی و رو به بهبودی را آغاز کرد (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۶۹). در واقع این کشور برای دولتمردان ترک دروازه ورود به کشورهای عربی خاورمیانه محسوب می‌شود و گسترش روابط با آن می‌تواند زمینه‌های احیای نفوذ فرهنگی، سیاسی و دسترسی به بازار بزرگ اقتصادی آن‌ها را برای ترکیه فراهم آورد. از این‌رو در این رویکرد جدید منطقه‌ای ترکیه، سوریه به عنوان یک متحد و دوست بالقوه مطرح شد (Aras and Polat, 2010:18).

روابط دو کشور به تدریج بهبود یافت و رهبران دو کشور مسافرت به پایتخت‌های یکدیگر را آغاز کردند. بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، در ژانویه ۲۰۰۴ از ترکیه دیدار کرد، این نخستین دیداری بود که توسط رئیس‌جمهور سوریه از ترکیه از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ اتفاق افتاد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۰). در پاسخ به این سفر در اواخر دسامبر ۲۰۰۴ رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر وقت ترکیه- نیز در دیدار رسمی که از سوریه داشت، چشم‌انداز آینده روابط دو جانبه میان دو کشور را با نگرش خوش بینانه مورد ارزیابی قرار داد (بقازازیان و آرشاکیان، ۲۰۰۹: ۲). در

این دوره روابط دو کشور آن قدر به هم نزدیک شد که حتی در سند امنیت ملی ترکیه معروف به «کتاب قرمز» که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد، نام سوریه از فهرست کشورهای تهدید کننده امنیت ترکیه حذف شد. همچنین به موازات گسترش روابط سیاسی و امنیتی دو کشور، روابط اقتصادی آنها نیز گسترش پیدا کرد (دانش‌نیا و هاشمی، ۱۳۹۳: ۵۵) اما با وقوع ناآرامی‌های داخلی در سوریه، دستاوردهای یک دهه تنش‌زدایی از بین رفت و دوباره اختلافات دیرینه از جمله اختلاف ارضی بر سر منطقه هاتای سر برآورد. استان هاتای در جنوب ترکیه در سواحل دریای مدیترانه قرار دارد و از شرق و جنوب شرقی با سوریه همجوار است. نام قدیمی این شهر اسکندرون است، ولی ترک‌ها نام هاتای را بر آن نهاده‌اند. با این حال این شهر در سوریه، اسکندرون نامیده می‌شود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۸: ۶۹۰). دولت فرانسه در سال ۱۹۳۹، با شروع جنگ جهانی دوم، رسماً این شهر را در اختیار ترکیه قرار داد تا مانع از حمایت آنکارا از آلمان در جنگ شود (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۲). هاتای به خاطر واقع شدن در کنار دریای مدیترانه از اهمیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردار است و جدایی آن از سوریه باعث شد تا این کشور نیمی از سواحل خود در دریای مدیترانه را از دست بدهد. بندر اسکندرون از نظر طبیعی موقعیت مناسبی دارد و کشتی‌های بزرگ به راحتی می‌توانند در آن پهلو بگیرند. ایجاد پایانه‌های نفتی و خطوط لوله نفت عراق در سال‌های اخیر در این بندر بر اهمیت ژئوپلیتیکی آن افزوده است و ناتو مخالف واگذاری این استان به سوریه است. همچنین در سال‌های اخیر سوریه با طرح‌های توسعه کشاورزی از میزان آبی که از طریق رود عاصی وارد منطقه هاتای می‌شود، کم کرده است. این عمل با اعتراض ترکیه روبه‌رو شد و این کشور تلاش کرد تا مذاکرات مربوط به رود فرات را با سوریه به معامله با رود عاصی ربط دهد اما سوریه با این امر مخالفت کرد و پذیرش مذاکره را به معنای شناسایی واقعی حاکمیت ترکیه بر استان هاتای دانست (صفویه و نبوی، ۱۳۹۵: ۱۲۶). در واقع، شاید بتوان گفت که سوریه جدایی اسکندرون را نپذیرفته و ترکیه نگران این مسأله است. از سوی دیگر ترکیه هم در سوریه به دنبال تجزیه ادلب است تا ادلب را که جزئی از استان اسکندرون است، به خاک خودش منضم کند تا بتواند یک جاده ترانزیتی به سمت سوریه و اردن و کل منطقه خاورمیانه داشته باشد. زیاده خواهی ترکیه و مطرح کردن ادعاهای ارضی نسبت به بخشی از خاک سوریه به اعتقاد مسئولین جمهوری اسلامی ایران و سوریه مردود می‌باشد و چیزی جز دامن زدن به ایجاد بحران و ناامن کردن منطقه خاورمیانه به دنبال نخواهد داشت (کریمی فرد، ۱۳۹۶: ۷۸).

نگرانی دیگر ترک‌ها، کردها هستند. کردها در ترکیه، که اکثریت آنها در استان‌های جنوب و جنوب شرقی این کشور سکونت دارند، در زمان حکومت عثمانی وفادار بودند. پس از روی کار آمدن حکومت جدید ترکیه و تلاش برای تشکیل دولت ملی با تأکید بر فرهنگ ترک، کردها به تدریج

خواهان سرزمین مستقل با حقوق ویژه شدند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۳) و در اوایل دهه هشتاد میلادی حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) را تشکیل دادند. رابطه بین پ.ک.ک و سوریه در سال ۱۹۸۰، به دنبال کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر در ترکیه و سخت‌گیری علیه گروه‌های چپ و ناسیونالیست کرد، گرم‌تر شد. سخت‌گیری حاکمان جدید ترک، «عبدالله اوجلان» و سایر رهبران کرد را مجبور کرد به سوریه پناه ببرند. مسأله الحاق هاتای به ترکیه، اختلاف بر سر آب فرات و برخی همکاری‌های ترکیه با اسرائیل، سوریه را به حمایت از پ.ک.ک تشویق کرد (واعظی، ۱۳۸۷: ۷۲) که این موضوع با واکنش تند دولت ترکیه مواجه شد و دولت ترکیه، سوریه را به حمله نظامی تهدید کرد و این بحران با اخراج اوجلان از سوریه و تعطیلی اردوگاه در خاک سوریه پایان یافت (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۳).

البته روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، تحولی مهم در سیاست خارجی ترکیه به وجود آورد و دولتمردان حزب عدالت و توسعه، تعامل را بر تقابل ترجیح دادند و خواهان همکاری به جای تنش‌زایی بودند. بر همین اساس ترک‌ها هم با سوریه و هم با دیگر کشورهای عربی میزان همکاری‌های سیاسی و اقتصادی خود را افزایش دادند (بیات، ۱۳۹۰: ۱۶۹-۱۷۰). در واقع پس از آنکه سوریه در سال ۱۹۹۸، از حمایت حزب کارگران کردستان خودداری کرد و رهبر آن‌ها را تسلیم ترکیه نمود، تحول مثبت در روابط ترکیه و سوریه آغاز شد. به قدرت رسیدن بشار اسد در سوریه در سال ۲۰۰۰ و حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲، سرعت توسعه روابط سیاسی-امنیتی و اقتصادی دو کشور را بسیار افزایش داد. اما بعد از بحران سوریه و قدرت گرفتن پ.ک.ک اقلیم کردستان به عنوان یک متحد منطقه‌ای آمریکا بیش از پیش اهمیت یافت. در واقع با شکل‌گیری بحران سوریه و عقب نشینی ارتش سوریه از مناطق کردنشین شمال سوریه، دور جدیدی از تنش در پیش روی کردهای سوریه قرار گرفت که یکی از آنها تداوم کشمکش با ترکیه است. ترکیه در مواجهه با بحران سوریه ضمن حمایت از آوارگان سوری و افزایش فشار دیپلماتیک بین‌المللی بر حکومت اسد، نقش بسیار فعالی در فراهم ساختن امکانات سازمانی برای مخالفان سوری داشت. بشار اسد در مقابل، امتیازهای زیادی را به کردها و به ویژه پ.ک.ک در مقابل ترکیه اعطا کرد. او به صالح مسلم که سال‌ها در کوهستان قندیل زندگی می‌کرد اجازه داد به سوریه بازگردد و با خروج نیروهای ارتش از مناطق کردنشین به آنان اجازه داد تا در شمال شرق سوریه آزادانه کنترل منطقه را به دست گیرند (Hevian, 2013:2). مشکل اصلی ترکیه با کردها، رابطه آنها با پ.ک.ک و تلاش آنها برای خودمختاری در مناطق کردنشین سوریه است. این موضوع که کردهای سوریه همانند اقلیم کردستان عراق بتوانند به خودمختاری برسند و منطقه خود را در درون سوریه اداره کنند، سناریوی نامطلوبی برای ترکیه است. دو منطقه خودمختار کردنشین در

عراق و سوریه، فشار بر ترکیه را که بیش از ۱۵ تا ۲۰ میلیون کرد دارد، تشدید خواهد کرد تا به اعطای حقوق بیشتری برای شهروندان کرد مبادرت ورزد. همچنین ترکیه نگران است که پیدایش یک اقلیم کردستان جدید در سوریه و پیوند آن با پ.ک.ک چالش امنیتی جدیدی را به این کشور تحمیل کند (Villemas, 2014:2). در پرتو چنین شرایطی و با خروج نیروهای آمریکایی از مناطق کردنشین سوریه، ترکیه حملات خود را به این مناطق آغاز کرد.

مباران کردستان، فصل جدیدی از خشونت‌ها را پیش‌روی منطقه خاورمیانه گشوده است. آتش‌کینه‌ای با قدمتی نزدیک به ۴۰ سال بین کردهای سوریه و دولت ترکیه در عمق خاک این کشور مجدداً روشن شده است. این درگیری‌ها در یکی از حساس‌ترین فصول تاریخی خاورمیانه به وقوع می‌پیوندد که می‌تواند منجر به پیچیده‌تر شدن اوضاع و تشدید خصومت‌ها در منطقه گردد.

اختلاف دیگر آنکارا و سوریه بر سر آب است. سوریه یکی از کم‌آب‌ترین کشورهای حوزه فرات به شمار می‌رود زیرا دچار خشکسالی و هدر رفتن آب‌های زیرزمینی و تبخیر شده است. دو سوم وسعت سوریه در منطقه خشک و نیمه خشک واقع شده است. در واقع فرات و رودخانه‌های فرعی آن، منبع اصلی آب سوریه بوده و همه امیدهای این کشور برای افزایش تولید مواد غذایی، الکتریسیته و شرب برای جمعیت در حال افزایش کشور بر پایه آن بنا شده است ولی کاهش سطح آب فرات همراه با آلودگی آن توسط آفت‌کش‌ها، مواد شیمیایی، نمک و برنامه توسعه آناتولی توسط ترکیه منجر به اختلاف دو کشور بر سر رود فرات شده است (مختاری هشی و قادری حاجت، ۱۳۸۷: ۶۴). علیرغم نشست‌های مختلف بین دو کشور، این موضوع همچنان یکی از چالش‌های روابط سوریه و ترکیه به شمار می‌رود.

مهم‌ترین تعارض بین دو کشور که دستاوردهای ملی رو به بهبود ترکیه با سوریه را از بین برد، موضع ترکیه در قبال بحران سوریه است. هنگام اوج‌گیری خیزش‌های مشهور به بهار عربی، ترکیه بالاترین سطح روابط را با دولت بشار اسد داشت. با آغاز اعتراض‌ها در سوریه در سال ۲۰۱۱، ترکیه تلاش کرد بین مخالفان و اسد میانجیگری کند. البته اقدامات در این زمینه نتیجه‌ای نداشت. با پیوستن گروه‌هایی از ارتش به مخالفان دولت و گسترش اقدامات مسلحانه، اوضاع از کنترل خارج شد و جنگ داخلی شروع شد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۹۸).

با آغاز اعتراضات و شروع جنگ داخلی در سوریه، روابط دو کشور دچار عقب‌گرد شد و به تدریج در مسیر تنش و تعارض با یکدیگر قرار گرفتند. پس از سفر داوود اوغلو - وزیر خارجه وقت ترکیه - در ۹ اوت ۲۰۱۱ به دمشق، به منظور اتمام حجت با رژیم سوریه برای توقف سرکوب معترضان و تسهیل انجام اصلاحات دموکراتیک و پاسخ منفی دولت اسد به این درخواست‌ها مبنی بر صرف‌نظر

کردن از تعقیب و مقابله با آنچه که سوریه گروه‌های مسلح و تروریست می‌دانست، اردوغان در لحنی تند و آمرانه اعلام کرد که صبر ترکیه در مقابل اقدامات سوریه علیه معترضان به سر آمده و هر چه زودتر باید رفتار دولت سوریه تغییر کند. اظهارات اردوغان نشانگر پاره شدن تارهای پیوند سیاسی بین دو کشور بود. بعد از این سفر بود که بلافاصله تحریم‌های آمریکا علیه نظام بانکی و مالی سوریه اعلام شد و ترکیه نیز تقریباً از این زمان به طور کامل در کنار کشورهای غربی قرار گرفت و از تحریم‌های یاد شده حمایت کرد (دانش‌نیا و هاشمی، ۱۳۹۳: ۵۷). به هر حال رهبران حزب عدالت و توسعه برای تحت فشار قرار دادن سوریه اقدام به تشکیل ائتلاف معارضان سوریه کردند و در این راستا کمک کردند تا آن‌ها نشست‌های متعددی در شهرهای مختلف ترکیه برگزار کنند. از سال ۲۰۱۲ رسماً سیاست ترکیه در قبال سوریه تغییر کرد و این کشور در راستای سیاست جدید خود نه تنها به مخالفان دولت سوریه امکان عبور از خاک خود و حمل سلاح را به درون خاک سوریه داد، بلکه خود نیز تا مرحله درگیری نظامی با دولت دمشق پیش رفت.

سیاست ترکیه در چرخش‌هایی متعدد، از میانجیگری و داوری به مهیا کردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشکرکشی و تهدید به جنگ متمایل گردید (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۳). برآیند این رویه متناقض به این صورت تجلی یافت که دولت ترکیه به این جمع‌بندی رسید که سیاست به صفر رساندن مشکلات با سوریه دیگر منافع ترکیه را تأمین نمی‌کند و باید تعهدات خود را نسبت به دولت سوریه به صفر برساند.

نتیجه‌گیری

پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و با به کارگیری نظریه عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو، معمار ترکیه نوین، راهبرد استراتژیک سیاست خارجی این کشور تغییر کرد. محورهای موردنظر داوود اوغلو در عمق استراتژیک عبارتند از: توازن بین امنیت و آزادی، سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، دیپلماسی صلح و مداخله فعال در مسائل جهانی، سیاست خارجی چندجانبه‌گرا و استراتژی برد-برد. این اهداف پیامدهایی را برای این کشور به دنبال داشت: اولاً فراهم نمودن زمینه‌ای برای بهبود و گسترش روابط این کشور در منطقه و ثانیاً حرکت به سمت محیط امن منطقه‌ای و گسترش روابط اقتصادی. اما تحولات جهان عرب، رقابت منطقه‌ای ترکیه با همسایگانش را به اوج رساند تا آن جایی که حکومت اسلام‌گرای ترکیه اولویت‌های سیاست خارجی این کشور (به صفر رساندن مشکلات با همسایگان) را کنار گذاشت و روابطش با ایران، عراق و سوریه را قربانی بلندپروازی رهبران حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه نمود. درواقع ترکیه به عنوان مدعی رهبری جریان اهل سنت در منطقه نگران هلال شیعی بود و به دنبال مقابله با گسترش نفوذ

شیعیان برآمد. در همین راستا به دخالت در امور عراق و سوریه و به تبع آن حمایت از گروه تکفیری-تروریستی داعش و مخالفان سوریه پرداخت. رهبران حزب عدالت و توسعه تصور می‌کردند اولاً دولت دمشق و حکومت شیعیان عراق سقوط خواهد کرد ثانیاً با اعلام حمایت از مخالفان، این کشور در آینده روابط خوبی با عراق و سوریه خواهد داشت و این کشور جایگزین ایران در سیاست-های عراق و سوریه خواهد شد که نه تنها به وقوع نپیوست بلکه چالش های بعضاً عمیقی در روابط این کشور با همسایگانش به وجود آورد؛ به گونه ای که امروز ترکیه را می توان عامل مهمی در تشدید فعالیت های قومیت گرا (تحقق عثمانی گری و چالش با اکراد)، توسعه فعالیت های تروریستی در عراق و سوریه، گسست با شیعیان و تشدید فعالیت های نظامی در منطقه قلمداد نمود.

منابع

الف. منابع فارسی

- اسلامی، مسعود و دیگران (۱۳۹۳). «چالش‌های تجزیه عراق: منافع امریکا و کشورهای همسایه (ایران، ترکیه و عربستان)»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ۳، شماره ۱۰.
- اکبری، حسین (۱۳۸۸). **بحران حاکمیت در عراق**، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- امیدی، علی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰). «عثمان‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه، شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ۳.
- ایمانی، همت، (۱۳۹۳/۱/۸)، «سیاست خارجی ترکیه در پرتو بهار عربی»، **دیپلماسی ایرانی**، برگرفته از: <file://localhost/E:/maghale/kkk>
- بقازایان، آرمان و گریگور آرکاشیان (۲۰۰۹). «تغییرات جدید در سیاست خارجی ترکیه»، **موسسه خدمات ترجمه و تحقیق هور**.
- بنی هاشمی، میرقاسم (۱۳۹۱). «سیاست خارجی نوین ترکیه و موفقیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی»، **پژوهشنامه دفاع مقدس**، سال ۱، شماره ۴.
- بیات، ناصر (۱۳۹۰). «نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه»، **فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری**، سال ۲، شماره ۲.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۱). «رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی در تحولات جهان عرب و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهشنامه دفاع مقدس**، سال ۱، شماره ۲.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، شماره ۸۳.
- حسینی، مطهره و دیگران (۱۳۹۲)، «نگاه به غرب در سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه»، **فصلنامه مطالعات جهان اسلام**، دوره ۱، شماره ۳.
- حق پناه، جعفر (۱۳۹۵). «تحول در روابط ترکیه با عراق: تغییر تاکتیکی یا راهبردی»، **دیده بان امنیت ملی**، شماره ۸۵.
- دانش‌نیا، فرهاد و مسعود هاشمی (۱۳۹۳). «تحولات سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و تبیین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن (۲۰۱۴-۲۰۰۲)»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال ۶، شماره ۳۹.
- دستمالی، محمدعلی، (۱۳۹۵). «ترکیه و چالش کردی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال ۱۹، شماره ۱.

- رجبی، سهیل (۱۳۹۱). «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی با نیم‌نگاهی به تحولات اخیر در سوریه»، **فصلنامه پانزدهم خرداد**، دوره ۳، سال ۱۰، شماره ۳۴.
- زحمتکش، حسین و محمد الغبان (۱۳۹۳). «زمینه‌های همگرایی و واگرایی ترکمن‌های عراق با ترکیه قدیم و جدید، در چهارچوب کمالیسم و پان‌ترکیسم»، **دو فصلنامه مطالعات جهان اسلام**، سال ۲، شماره ۴.
- شفیعی، حسن و محسن صبری (۱۳۹۱)، «واکاوی عوامل مؤثر بر آینده روابط ایران و ترکیه»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال ۱۹، شماره ۱.
- صادقی، شمس‌الدین (۱۳۹۵). «هیدروپولیتیک و امنیت ملی (مطالعه موردی: کشورهای خلیج فارس)»، **فصلنامه راهبرد**، سال ۲۵، شماره ۸۱.
- صدیق، میر ابراهیم (۱۳۸۳). **روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز**، تهران: نشر دادگستر.
- صفوی، حمزه و مهدی نبوی (۱۳۹۵). «رفتار شناسی ترکیه در قبال تحولات سوریه در پرتو دکترین عمق راهبردی»، **مجله سیاست دفاعی**، سال ۲۴، شماره ۹۴.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹). «بازیگران مؤثر بر آینده عراق: منافع و سناریوها»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۴۷.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۵). «استراتژی ترکیه در قبال داعش»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال ۱۹، شماره ۳.
- قاسمی، حاکم و آرام حسن‌زاده (۱۳۹۳). «آینده روابط ایران و ترکیه در پرتو تحولات خاورمیانه: ادامه همکاری اقتصادی در سایه رقابت‌های سیاسی»، **دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی**، سال ۳، شماره ۶.
- عباسی، ابراهیم و سعیده نقاش (۱۳۹۳). «عوامل واگرایی و همگرایی در روابط ترکیه و ج. ا. ایران. (۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲) دوران حزب عدالت و توسعه»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال ۵، شماره ۲۰.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۱)، **ژئواستراتژی**، تهران: سمت.
- عیوضی، محمدرحیم و عبدالله حسینی (۱۳۹۴). «آینده روابط ایران و ترکیه در پرتو تحولات چند سال اخیر جهان عرب»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ۴، شماره ۱۴.
- کریمی، افشین و دیگران (۱۳۹۵). «تأثیر هیدروپولیتیک بر مناسبات عراق و ترکیه با تأکید بر دجله و فرات»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ۵، شماره ۱۷.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۶). «تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه»، **فصلنامه سیاست**، سال ۴، شماره ۱۳.
- نجفی خواه، سمیه (۱۳۸۸). «تأثیر ژئوپلیتیک ترکیه در روابط با همسایگان»، **پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی**.

نصری، قدیر (۱۳۹۲). «جایگاه کرکوک در معادلات راهبردی عراق: با تمرکز بر موضوعات کلیدی و کارگزاران تحول»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۵، شماره ۱۹
نیاکویی، سید امیر و حسن بهمنش (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۴، شماره ۴.
مختاری هشی، حسین و مصطفی قادری حاجت (۱۳۸۷). «هیدروپولیتیک خاورمیانه در افق سال ۲۰۲۵م»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱۱.
مسعودنیا، حسین و دیگران (۱۳۹۱). «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجی‌گری تا حمایت مخالفان دولت»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۱، شماره ۴
موسوی، سید حافظ و دیگران (۱۳۹۵). «تأثیر تحولات جهان عرب بر سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۱۶۶-۱۸۸.
یعقوبی‌فر، حامد (۱۳۹۲). «گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۴.

ب. منابع انگلیسی

- Aras, Bulent and Polat, Rubia Karakaya (2008), "From Conflict to Cooperation: The Securitization of Turkey's Relation with Syria and Iran", at <http://sdi.sagepub.com/content/39/495>
- Bakir, Ali Husa (2011), "Turkish of the Arab Revolution: A Vision of the Present and the Future", Aljazeera Center for Studies, Available at: <http://www.aljazeera.net-studies>
- Banihashemi, M (2012), "Understanding the AKP's Regional Policy: An Iranian Perspective", Discourse: An Iranian Quarterly, Vol.10, No.3
- Barkey, Henri j (2011), "Turkish Foreign Policy and the Middle East", pp1-2. Available at: <http://www.cer-sciences-po.org>
- Blome, Selin. M, (2009), "Charting Turkish Diplomacy in Gaza Conflict", Insight Turkey, Vol.11, No.1
- Cook, Steven A (2011), "Arab Spring, Turkish Fall", Foreign Policy, at: <http://www.foreignpolicy.com/2011/05/05-arab-spring-turkish-fall>
- De Waal, Thoma (2010), Armenia and Turkey: Bridging the Gap, Washington D.C.: Carnegie Endowment for International Peace.
- Görgülü, A. A. Iskandaryan and S. Minasyan (2010), Turkey-Armenia Dialogue Series: Assessing the Rapprochement Process, Istanbul: Tesev Publications.
- Hevian, Rodi (2013), "The Resurrection of Syrian Kurdish Politics", Middle East Review of International Affairs, Vol.17, No.3
- International Crisis Group (2005), "Iraq: Allaying Turkey's Fears over Kurdish Ambitions", Middle East Report, No.35
- Migdalovitz, Carol (2010), "Turkey: Selected Foreign Policy Issues and U.S views", Congressional Research Service CRS, P47. www.crs.gov
- Mohammad, Idree (2012), "Turkish and Iran Rivalry on Syria", Alternative, Vol.10, No.2
- Reynolds, Michael (2012), Echoes of Empire: Turkey's Crisis of Kemalism and the search for an Alternative Foreign Policy, The Saban Center for Middle East Studies, Brookings Institution

نگرشی بر چالش های ژئوپلیتیکی ترکیه در قبال شیعیان منطقه (در دوران حزب عدالت و توسعه) ۱۳۵

villellas, Ana (2013), “ The Kurds in the Cold War”. International Security, Vol.25, No.1
Yegin, Mehmet and Selim Ozertem, Hasa (2013), Turkey-Iraq Relations: from Close
Partners to Adversaries, Washington DC: The German Marshall Fund of the United States